

دیالکتیک امت و ملت در آراء امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۸

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۳/۲۷

محمدعلی قاسمی*

چکیده

مبانی تقسیم‌بندی و مرزبندی در تفکر اسلامی و فقه سیاسی، عقیده است و بر این اساس، جهان به دو قلمرو دارالاسلام و دارالکفر / دارالشُرک تقسیم می‌شود. از سوی دیگر، در جهان معاصر، ممالک اسلامی به دهها کشور جداگانه تقسیم شده‌اند. چگونگی سازگار کردن این تقسیم بالفعل عالم اسلام به دولت‌های ملی با اندیشه امت واحده اسلامی، ذهن بسیاری از پژوهش‌گران و احیاگران اسلامی را مشغول کرده و برای آن راه‌حلهایی ارائه شده است. از دیدگاه امام خمینی، استراتژی وحدت اسلامی می‌تواند راه حل این معضله باشد. به نظر امام، اگر مسلمین عالم، به ویژه با شنیدن پیام الهام‌بخش انقلاب اسلامی ایران از «خواب» بیدار شوند و اختلافات جزئی و فرقه‌ای خویش را به کناری بنهند و حکومتی مبتنی بر احکام و حقایق اسلامی ایجاد کنند، به واسطه شباهت در احکام و قواعد و قوانین و اهداف و استراتژی این دول و ممالک، قراب و رابطه‌ای چنان نزدیک بین آنها برقرار می‌شود که موجودیت جدیدی پدید می‌آید و گویی حکومتی واحد بر سراسر عالم اسلامی حاکم می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی (ره)، ملیت، امت اسلامی، استراتژی وحدت، وحدت اسلامی

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال سیزدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۹ • شماره مسلسل ۴۹

مقدمه

بر اساس آرایه‌ای که در کتب فقهی سیاسی مسلمین مطرح شده است، جغرافیای عالم را باید بر اساس اصول و موازین عقیدتی و ایمانی ترسیم و درک کرد. بدین معنا که کلّ اسلام و مؤمنین به دین مذکور، در یک صف و یا واحد جغرافیایی - سیاسی قرار می‌گیرند و انسان‌ها و ممالک و حکومت‌های خارج از دایره اسلام (مقید به هر عقیده‌ای باشند یا نباشند) در واحد جغرافیایی دیگری جای می‌گیرند. به بیانی روشن‌تر، جهان به دو ناحیه محل سکونت امت اسلامی و «امت کفر» (که آن هم امتی واحد است)، تقسیم می‌شود. از این‌رو، دنیای اسلام نمی‌تواند بر پایه ملاک‌های قومی / ملی / نژادی / زبانی و نظایر آنها، به اجزاء جدیدتر و کوچک‌تری تقسیم شود و وحدت آن ضروری و طرح ادعای مخالف آن، مغایر موازین اسلام است.

از طرف دیگر، با نگاهی سطحی به جغرافیای جهان اسلام در دوران معاصر به خوبی آشکار می‌شود که بیش از پنجاه کشور مسلمان با انگیزه‌های مختلف به وجود آمده‌اند و همانند دیگر نقاط جهان مدرن، در عالم اسلام نیز الگوی «دولت ملی» یا «دولت - ملت» پذیرفته شده است، الگویی که بی‌شک منطبق بر موازین اسلامی نیست. از این‌رو، احیاء گران تفکر اسلامی با این سؤال مواجه شده‌اند که چگونه حکومت اسلامی را (در اندیشه اهل سنت، خلافت را) با الگوی دولت ملی سازگار کنند (فیرحی، ۱۳۸۶: ۵۰ - ۱۴۶). اندیشمندانی چون توفیق الشاوی و محمد رشیدرضا و دیگران، برای حلّ این مسأله، به تأمل و ارائه راهکار پرداخته‌اند.

امام خمینی (ره)، به عنوان یکی از پرنفوذترین و مؤثرترین شخصیت‌های اسلامی، که بانی نظام سیاسی اسلامی و طرفدار صدور پیام انقلاب به همه عالم و علی‌الخصوص دنیای اسلام بود، علی‌القاعده باید راهکار و استراتژی مشخصی برای حلّ این معضله فکری و ابهام‌داشته باشد. تبیین این مسأله و تشریح استراتژی مزبور، بی‌شک نمی‌تواند بدون پیامدهایی برای سیاست‌گذاری و تحلیل سیاست خارجی باشد. در این نوشتار، پس از «تقریر محل نزاع» و بیان تعارضات مفاهیم «امت و ملت»، به دلایل و ضرورت‌های استراتژی وحدت امام خمینی (ره)، به محتوای آن و همین‌طور، موانع آن پرداخته می‌شود.

الف. امت و ملت

امت خاستگاه عقیدتی و ایمانی دارد و در نصوص معتبر اسلام و همچنین در قرآن کریم، مبنای بحث درباره پیروان پیامبر اسلام و انبیای سابق است. بر اساس آراء فقها، عالم به دو مجموعه بزرگ یعنی دارالاسلام (و یا دارالعدل) و دارالکفر یا دارالشک تقسیم می‌شود. همانطور که امت اسلام / مسلمین، امت واحده است، کفر هم، که شامل همه پیروان ادیان دیگر یا اقوام فاقد دین است، امتی واحد به حساب می‌آید. در این چارچوب، تقسیم‌بندی دوقطبی جهان معنادار می‌شود. دارالاسلام یا دارالعدل، جایی است که در آن احکام اسلامی اجرا می‌شود و مسلمین، شعائر دینی خویش را به صورت کامل به اجرا درمی‌آورند. دارالاسلام که دارای حاکمی مسلمان است، از نظر فقها به اشکال نسبتاً متفاوتی تعریف شده، اما کلیت آن دلالت بر شمول دارالاسلام بر سرزمین‌های آباد شده به دست مسلمانان، مفتوحه مسلمین و اراضی مسلمین تحت اشغال کفار دارد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۵-۲۳۳).

دارالشک و یا دارالکفر نیز جایی است که در آن مسلمین اکثریت ندارند و حاکمی مسلمان بر آن حکومت نمی‌کند و احکام و شرایع اسلامی نمی‌توانند در آنجا علناً اجرا شوند. فقها برای دارالکفر قائل به تقسیم‌بندی‌های فرعی شده‌اند، از جمله:

۱. دارالعهد: قسمتی از دارالکفر که با مسلمانان هم‌پیمان است.
۲. دارالهدنه / دارلمهاند: قسمتی از دارالکفر که با مسلمین در آشتی / آتش‌بس است.
۳. دارالحرب: قسمتی از دارالکفر که با مسلمین در حال جنگ یا خصومت آشکارند. (از جمله ر.ک به: شکوری، ۱۳۶۱: ج ۱).

بدیهی است هر یک از بخش‌های دارالکفر و دارالاسلام، احکام و قواعد ویژه‌ای برای تعامل و ارتباط دارند (از جمله ر.ک به: کلانتری، ۱۳۷۵). در این مقاله، جای پرداختن به این احکام و یا طرح جزئیات نیست. از این‌رو، اختصاراً به شرح مفهوم ملت اشاره می‌شود تا تفاوت‌ها و تباین‌های آن دو روشن و آشکار گردد.

ملت، پدیداری محصول تحول و تطور تاریخی مغرب‌زمین است که اغلب محققان و متخصصان حوزه‌های علوم انسانی، ظهور آن را ناشی از تکوین بورژوازی و شکافتن پوسته فدرالیسم، در نتیجه انقلاب صنعتی می‌دانند که سمبل حقوقی آن قرارداد و استقلال است

(نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۸). در واقع، قرارداد وستفاليا نوید پایان صورت‌بندی (فرماسیون) امپراتوری‌های «چندملیتی» و «چندقومیتی» و شکل‌گیری واحدهای سیاسی بر اساس ملیت و خصوصیات ملّی را می‌داد. بدین ترتیب، صورت‌بندی سیاسی دوران مدرن (دورانی که از پایان قرون وسطا و عصر رنسانس و اصلاح دینی آغاز شده است)، دولت - ملّت یا به تعبیر دیگر دولت ملّی است. یعنی اگر شکل رایج حکومتگری سابقاً امپراتوری و تقسیم‌بندی‌های عقیدتی و دینی بود، در عصر مدرن، دولت ملّی محوریت یافته است.

محققان در تعریف ملّت، مناقشه‌های بسیاری کرده‌اند و آنگونه که در ادبیات سیاسی شایع است، دو تعریف آلمانی و فرانسوی از ملّت وجود دارد که به ترتیب، بر وحدت تبار و نژاد و اشتراک در تجارب و سابقه و احساس همدلی تأکید دارند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۹-۲۸). بر این مبنا، اتفاق نظر بر این است که ملّت مجموعه‌ای از انسان‌های تحت حاکمیت یک دولت و تابع قوانین می‌باشند و جالب آنکه، بسیاری از اهل نظر بر تقدم دولت بر ملّت تأکید دارند؛ به این معنا که دولت‌ها، «ملت‌ها» را می‌سازند؛ یعنی هر دولت اهالی تحت اداره خویش را «ملت» تعریف می‌کند و بر آن اساس، ملّت ظهور می‌کند و پرورده می‌شود. از جمله، ارنست گلنر محقق معروف ناسیونالیسم بر این اعتقاد است (ر.ک: اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۴-۱۶۳). از طرف دیگر، ملّت محصول دورانی خاص (سرمایه‌داری) و مرحله‌ای مشخص از تحول تاریخی غرب است و غرب در دوره زمانی عصر استعمار (قرون هیجدهم تا نیمه دوم قرن بیستم)، بر تقریباً کلّ سطح کره ارضی مسلط شده بود. در نتیجه، این صورت‌بندی به دیگر نقاط عالم هم سرایت کرد، به وجهی که اینک، به یکی از اصول مقبول و اجماعی در عرصه روابط بین‌الملل تبدیل شده و بر آن آثار حقوقی بسیاری مترتب می‌شود. مفهومی محوری نظیر حاکمیت ملّی از همین جا ناشی می‌شود و به رسمیت شناختن آن به صورت متقابل، مبنای حقوق بین‌الملل و روابط بین کشورهاست (بوزان، ۱۳۸۸؛ ۱۳۹). در عین حال، به استثنای ناسیونالیست‌های افراطی، هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که حاکمیت دولت‌ها به صورتی که سابقاً مطلق تعریف می‌شد، همچنان ادامه دارد یا تداوم خواهد داشت و از این‌رو، از فرسایش حاکمیت ملّی و به تبع آن دولت - ملّت‌ها (تحت تأثیر نیروهای مختلف که در مجموع جهانی‌شدن خوانده می‌شوند)، سخن به میان می‌آورند (نش، ۱۳۸۰: ۷۱). از این‌رو، تعریف دولت ملّی، ازلی - ابدی

و «مقدس» نیست و تعدیل و تغییر آن ممکن / محتمل است. بنابراین، با آنکه می‌توان گفت تا آینده قابل پیش‌بینی، دولت ملی همچنان بازیگر اصلی عرصه بین‌المللی خواهد بود، اما حوزه آن، هم در عرصه بین‌المللی و هم در ساحت داخلی، تنگ‌تر و مضیق‌تر می‌شود (بوزان، ۱۳۸۸: ۲۴۵). به نظر می‌رسد در آینده، شکل‌بندی‌های جدیدی نظیر اتحادیه اروپا و نظایر آن در سایر نقاط جهان بتواند به وجود آید و تعاریف ملت هم بر آن اساس، متحول شود.

از نکات مزبور، به خوبی اختلافات امت و ملت آشکار می‌شود. در حالی که ملت با ویژگی‌هایی چون فرهنگ، زبان، تاریخ و نژاد / قومیت مشترک تعریف می‌شود، امت بر وحدت عقیده تأکید دارد و دیگر مبانی تقسیم‌بندی جوامع را «جاهلی» می‌داند.

تأکید بر وحدت عقیده و وحدت حکومت، یعنی ضرورت وجود حکومتی (دینی) واحد در سراسر قلمرو دارالاسلام، به قدری مهم و اساسی بوده است که برای مثال، فقهای اهل سنت، حاضر نبودند وجود دو امام / خلیفه را در یک آن در قلمرو دارالاسلام قبول کنند و تنها برای توجیه حکومت امویان اندلس، شرط وجود دریا بین دو قلمرو را مطرح ساختند (نظیر دیدگاه ماوردی. از جمله ر.ک به؛ قادری، ۱۳۸۳: ۷۷). همانطور که اشاره شد، متفکران اهل سنت در دوران جدید، راه‌حل‌های مختلفی برای این مسئله مطرح کرده‌اند که چگونه پراکندگی و تقسیم دارالاسلام به ملل مختلف را با حکومت واحد اسلامی سازگار کنند. به نظر می‌رسد استراتژی وحدت امام خمینی (ره) را هم می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد.

ب. مفهوم امت در اندیشه امام خمینی^(ره)

اگر از حیث تواتر کلمات کلیدی در آثار و گفتار امام خمینی (ره)، قضاوت کنیم، با توجه به نسبت واژگان «امت» و «ملت»، به نظر می‌رسد مفهوم امت مفهومی حاشیه‌ای در تفکر ایشان باشد، اما اگر چنین بیاندیشیم، مجبور خواهیم شد اشارات بی‌شمار ایشان به مسائلی نظیر «صدور انقلاب» را نادیده بگیریم. حال آنکه، صدور انقلاب و ضرورت و اهمیت آن، در سخنرانی‌ها و پیامهای امام، جایگاه مهمی دارد (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸).

در واقع، به صورت کلی، می‌توان نگرش‌های موجود در انقلاب اسلامی ایران را در قبال عالم اسلامی و صدور انقلاب، در سه گفتمان جای داد:

۱. گفتمانی که با تساهل می‌توان آن را ناسیونالیستی یا «لیبرال» دانست. مطابق این گفتمان، انقلاب نباید نظم بین‌المللی و منطقه‌ای را به چالش بطلبد و در عوض، باید بکوشد از فرصت انقلاب استفاده کند و نیروی آزادشده را در راه آبادانی و توسعه ایران به کار اندازد. حال اگر دیگران خواستند از تجارب انقلاب اسلامی استفاده کنند، این امر به عهده خودشان خواهد بود و لزومی ندارد دولت انقلابی در ایران یا کارگزاران آن، در این راه تلاش کنند یا پیشقدم شوند.

۲. گفتمانی که معتقد بود انقلاب اسلامی با توسل به هر وسیله ممکن و از جمله، کمک به گروه‌های اسلامی در سراسر عالم، باید به دیگر مناطق اسلامی صادر شود و انقلابی مشابه انقلاب اسلامی در این نواحی به وجود آید. این گرایش را می‌توان رادیکال خواند که قوانین و حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی را آلت دست استعمارگران و دشمنان اسلام می‌خواند و مدعی است اسلام مرزی نمی‌شناسد (همان: ۱۳ - ۱۲).

۳. گفتمان سوم که به تئوری «ام‌القرا» شهرت یافته است، می‌کوشد بین واقعیات عالم سیاست بین‌الملل (که رادیکال‌ها نفی می‌کردند) و مقتضیات تفکر اسلامی و صدور انقلاب توازن برقرار کند. بر اساس این تئوری، انقلابیون باید کشوری پیشرو، مترقی، توسعه‌یافته و بر پایه موازین و الگوهای اسلامی بسازند تا رغبت و توجه جهانی را برای تقلید از آن در سطح عالم اسلام و حتی کل جهان سوم به وجود آورند. رهبری این هسته حکومتی (یعنی ایران) با ولایت فقیه است که زعامت کل عالم اسلامی را هم بر عهده دارد و مرزهای ملی (قراردادی و بین‌المللی) تأثیری در این رهبری ندارند. هرگاه بین منافع نهضت جهان اسلام و ام‌القرا تزاخمی پیش آید، منافع ام‌القرا مقدم خواهد بود. این تقدم، هم برای اهالی ام‌القراست و هم برای کل مسلمین عالم. البته، ام‌القرا می‌کوشد منافع به خطر افتاده امت اسلامی را حفظ کند و از دست‌اندازی دشمنان محفوظ بدارد. تقدم مزبور زمانی توجیه‌شدنی است که موجودیت ام‌القرا به خطر افتد (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۳-۵۲).

به نظر می‌رسد، دیدگاه امام خمینی (ره) با هر سه گفتمان فوق متفاوت باشد. اختلاف با نظریه‌های ناسیونالیستی و رادیکال آشکار است. اولاً، امام خمینی (ره)، به صراحت محدود بودن

انقلاب اسلامی به مرزهای ایران را نفی کرده‌اند (صحیفه نور، ج ۸: ۲۷۶). همچنین، توسل به هر وسیله و اقدامی را که باعث تصور تجاوزگری و تعرض به خاک «ملل» دیگر شود، نفی کرده و بارها اشاره کرده‌اند که ایران چشم‌داشتی به خاک عراق، که حتی مرتکب تجاوزگری و آغاز جنگ هم شده بود، ندارد (صحیفه نور، ج ۱۴: ۸۶). در خصوص نگرش سوم هم باید توجه داشت که امام خمینی (ره)، فقط مسلمانان را مخاطب قرار نمی‌دادند و اگر اصرار و تأکید ایشان را بر مفهوم مستضعفین در نظر بگیریم و توجه کنیم که این مفهوم اعم از مسلمین است، روشن می‌شود که در افق نگاه امام خمینی (ره)، صرف وحدت جهان اسلامی وجود نداشته و به عرصه‌های دیگری هم می‌اندیشیدند. از نظر ایشان، مستضعفین مخاطبان بالقوه پیام جهانی اسلام‌اند و اگر اسلام به صورتی صحیح به آنها معرفی شود، با آغوش باز از آن استقبال خواهند کرد و به این ترتیب، دایره امت اسلامی هم گسترش خواهد یافت و به آرمان اصلی‌تر و بنیادی‌تر که وحدت عالم تحت لوای اسلام و اجرای احکام اسلامی است، نزدیکتر خواهیم شد (صحیفه نور، ج ۱۶: ۴۶؛ صحیفه نور، ج ۱۳: ۴-۲۶۳).

بنابراین، در دیدگاه امام خمینی (ره)، هم توجه به وحدت امت اسلام وجود دارد و هم عنایت به دعوت اسلامی. از این دیدگاه، امت اسلامی به خصوص در دوران اخیر و تحت سلطه قدرت‌های استکباری، از حقایق اسلام فاصله گرفته و به ویژه، از احکام سیاسی و اجتماعی غفلت کرده است. از سوی دیگر، قدرت‌های استکباری، با امکانات و قدرت‌هایی که در اختیار دارند، اجازه نمی‌دهند حقایق اسلام به گوش توده‌های مسلمان برسد، زیرا اگر این اتفاق روی دهد و بیداری اسلامی شکل گیرد (صحیفه نور، ج ۱۳: ۴-۳۵۲)، مسلمانان اجازه غارتگری و چپاول ثروت‌های خویش را به استعمارگران نخواهند داد و خود به ارزش احکام اسلامی و عدالت و نظم عادلانه‌ای که برقرار می‌کند، واقف خواهند شد. همچنین، ملل تحت ستم در صورتی که از ملل اسلامی و پیام انسانی اسلام آگاه شوند، به آن مایل خواهند شد، زیرا اسلام مبتنی بر فطرت بشری است و غیر از انسان‌های لجوج و عنود، همه با آن موافقت می‌کنند (صحیفه نور، ج ۲۰: ۶۵). به این ترتیب، در نگرش امام خمینی (ره)، صدور انقلاب، هم برای مسلمین است و هم برای غیرمسلمین مستضعف تا آنان هم داخل در اسلام شوند و امت

اسلامی متحد، به صورتی گسترده‌تر و عظیم‌تر به وجود آید. در عین حال، صدور انقلاب مقدمه هدفی بزرگتر و مهم‌تر است و آن وحدت اسلامی است.

ج: وحدت امت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

وحدت و مشتقات آن، یکی از متواترترین واژگان در کلام امام خمینی (ره) است. از این‌رو، برای تبیین نگرش امام به امر وحدت و وجوه و ابعاد آن، لازم است مباحث در ذیل چند عنوان تنظیم شود.

۱. انگیزه‌ها و ضرورت‌های وحدت اسلامی

در آثار متفکران معاصر مسلمان که به وحدت اسلامی ارج و ارزش فوق‌العاده نهاده‌اند و از بیش یکصد سال قبل در این زمینه بحث کرده‌اند، دلایل متعددی برای وحدت ذکر شده است. از دیدگاه امام خمینی (ره) نیز وحدت اسلامی دلایلی دارد که مهم‌ترین آنها را می‌توان به این شکل تلخیص کرد:

یک. ضرورت اعتقادات اسلامی: همانطور که پیش‌تر اشاره شد، بر اساس تفکر اسلامی، تنها تقسیم‌بندی و مرزبندی صحیح، مرزبندی عقیدتی است و از این‌رو، امت اسلامی باید امتی واحد باشد.

دو. ممانعت از هرز و هدر رفتن انرژی مسلمان: اختلاف بین ممالک اسلامی و فرق مختلف دینی باعث می‌شود کشورهای اسلامی به جای مقابله با دشمنان و رقبای اصلی‌شان، به جنگ یکدیگر بروند و با اختلافات ارضی و مرزی بی‌پایه و یا تبلیغات منفی علیه یکدیگر، انرژی خویش را بیهوده مصرف کنند. حال آنکه، این نیرو و انرژی می‌تواند در مسیر صحیح بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی و ... ممالک اسلامی صرف شود (حب نمونه ر. ک به: صحیفه نور ج ۲: ۵ - ۳۲۴).

سه. مقابله مشترک با دشمنان / مخالفین اسلام: روشن است که نیروی حاصل از وحدت مسلمان و در صورتی که مسلمانان و ممالک اسلامی به صورتی هماهنگ و متشکل عمل

کنند، به گونه‌ای نخواهد بود که یک یا چند کشور بتوانند آن را مورد تعرض قرار دهند. مثال مشهوری که امام خمینی (ره) در خصوص تأثیر وحدت اسلامی برای نابودی اسرائیل و نجات فلسطین مطرح کرده است، نمونه‌ای آشکار از طرز تلقی ایشان در این زمینه می‌باشد (صحیفه نور، ج ۹: ۲۷۵).

چهار. احیای تمدن اسلامی: چنین تعبیری به صراحت در اظهارات و مکتوبات امام خمینی رواج زیادی ندارد. یک دلیل آن، احتمالاً نوع نگاه متفکران شیعه به تمدن اسلامی (یعنی آنچه اوج شکوفایی‌اش در قرون سوم تا پنجم هجری بود) است، تمدنی که تحت حکومت خلافت به وجود آمد. خلافت، البته شکل حکومت صحیح اسلامی، از دیدگاه تشیع، محسوب نمی‌شود. از این‌رو، امام خمینی در اظهارات و بیانات خویش، به دوران حکومت حضرت علی (ع) اشاره می‌کند و آن را به‌رغم دشواری‌ها و معضلات، نمونه‌ای از اجرای حکومت اسلامی و دموکراسی کامل اسلامی که برتر از دموکراسی غربی است (صحیفه نور، ج ۴: ۳۱۵) می‌داند. از جمله، اشاره می‌کند که در زمان حکومت حضرت امیر (ع)، همه ممالک اسلامی از عدالت برخوردار بودند و الگویی از حکومت صحیح عرضه شد. در عین حال، تأکید بر احیای مجد اسلامی با برقراری وحدت نیز از مضامین مهم در کلمات امام خمینی (ره) است:

«مسئولیت حفظ قوانین الهی و عمل به قرآن که اساس عود عظمت و مجد اسلام و مسلمین است. مسئولیت حفظ وحدت کلمه و مراعات اخوت ایمانی [است] که ضامن استقلال ممالک اسلامی و خروج از نفوذ استعمار است» (صحیفه نور ج ۲: ۴۶۰).

از دیدگاه امام خمینی (ره)، همین احیای مجد و عظمت و دفع استعمار، نتیجه بیداری و مقدمه پیشرفت و خروج از عقب‌ماندگی است که خود حاصل اقدامات و چپاول‌گری استعمارگران است. در عین حال، توفیقات دولت اسلامی موجب جلب علایق دیگر مستضعفین عالم می‌شود و «حکومت عدل و انصاف» در آنها هم برقرار می‌شود: «باید کوشش کنید تا طرز حکومت اسلام و رفتار حکام اسلامی را با ملت‌های مسلمان به اطلاع دنیا برسانید تا زمینه فراهم شود که حکومت عدل و انصاف به جای این حکومت‌های استعمارزده که اساس آنها بر ظلم و چپاول است، برقرار شود» (صحیفه نور، ج ۲: ۳۴۷).

۲. موانع وحدت اسلامی

محققین اسلامی در سده اخیر، در باب موانع وحدت، تحقیقات مهمی کرده‌اند و آراء مهمی نیز ابراز داشته‌اند که بخش اعظم آنها در اظهارات و آثار امام خمینی (ره) هم نظایری دارد. در ادامه، به مهم‌ترین‌ها اشاره می‌شود.

۱-۲. ناسیونالیسم

ناسیونالیسم ایدئولوژی دوران دولت - ملت است و البته، ریشه در تاریخ اروپا دارد و به اشکالی که امروزه شاهدیم، در مشرق‌زمین سابقه نداشته است. امام خمینی (ره) هم در مواضع مختلفی، به زیان‌های ناسیونالیسم و تأثیرش بر تفرقه تأکید کرده‌اند: «من مکرر عرض می‌کنم این ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمین است» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۴۰۳). همچنین، مکرراً اشاره کرده‌اند که ناسیونالیسم و محوریت‌دادن به نژاد یا به تعبیر ایشان نژادبازی (صحیفه نور، ج ۱: ۳۷۸)، ارمان غرب بود و با هدف ایجاد تفرقه در بلاد اسلامی القاء شده است:

«... عثمانی که یک دولت بسیار بزرگی بود و از مصر تا حجاز و خیلی جاهای دیگر بود. این را تکه‌تکه کردند و هر جایش را به یک کسی دادند؛ به یکی از نوکرهای خودشان یعنی خارجی‌ها اداره‌شان بکنند. این حکومت‌ها را مقابل هم قرار دادند. سلطان کذا و سلطان کذا، رئیس جمهور کذا و رئیس جمهور کذا... همه را دشمن هم کردند» (صحیفه نور، ج ۷: ۳۹۳).

از فقرات منقول در بالا چنین برمی‌آید که اولاً، ناسیونالیسم امری وارداتی و حاصل القای غربیان است. ثانیاً، [اغلب] مرزهای کشورهای اسلامی را دول استعماری برای اداره بهتر امور ترسیم کرده‌اند. ثالثاً، اختلافات گوناگونی که بین کشورهای اسلامی وجود دارد، به دلیل تفرقه‌اندازی غربیان و مستکبرین برای ممانعت از وحدت آنها و آسان‌کردن حکومتگری بر آنان است.

در واقع، هرچه طرفداران وحدت اسلامی در خصوص تأثیرات منفی ناسیونالیسم (البته نه در معنای وطن‌دوستی و دلبستگی به موطن خویش، بلکه در معنای محوریت‌دادن به ملیت و اولویت قائل‌شدن برای خطوط مرزی قومی / نژادی) گفته‌اند (من جمله؛ سادات، ۱۳۵۸: ۳۶ -

۳۴) بی‌دلیل نمی‌تواند تلقی شود. در حقیقت، در دنیای دولت - ملت‌ها، ناسیونالیسم به عنوان ایدئولوژی، جای بسیاری از کارکردهای دین را می‌گیرد: به عنوان نظامی عقیدتی، جهان‌بینی خاصی (که حاکی از برتری و اولویت قومی مشخص است) به افراد القا می‌کند و با ایجاد مقدساتی چون پرچم، سرود ملی، احترامات نظامی، سمبل‌های قومی و مناسک دولتی و نظایر آنها، برای خود دستگاهی شبه‌دینی به وجود می‌آورد و مناسک و احترامات مذکور، همانند تکالیف دینی، به صورت روزمره تلقین و تکرار می‌شوند (بیلیگ، ۲۰۰۲). بدین ترتیب، اعتقادات دینی به عقاید درجه دوم تنزل داده می‌شوند. حال آنکه، در دوره ماقبل دولت - ملت‌ها، احساس همبستگی عمدتاً ناشی از عقاید دینی بود.

۲-۲. زمامداران فاسد و جاه‌طلب

از دیدگاه امام خمینی (ره)، اکثر زمامداران ممالک اسلامی یا دست‌نشانده و نوکر استعمارگران‌اند و یا انسان‌هایی هستند که از حقایق اسلام بی‌بهره‌اند و در نتیجه، به سهولت در خدمت استعمارگران قرار می‌گیرند. همانطور که در نقل قول‌های پیشین آمد، امام خمینی (ره) بر این اعتقاد بودند که حکومتگری این زمامداران، از فقدان آگاهی و عدم بیداری توده‌های مسلمان ناشی می‌شود و هرگاه مسلمانان به حقایق اسلامی آشنا شوند و از فساد حکمرانان خویش مطلع گردند، از دست حکومتگران مذکور که نفع خویش را در تقسیم و تجزیه دنیای اسلام و اختلافات آن می‌بینند، رها خواهند شد (صحیفه نور، ج ۱۸: ۷-۱۷۶).

۲-۳. غفلت و دوری از اسلام اصیل

تعبیری که امام خمینی (ره) و بسیاری اصلاح‌گران دینی معاصر از «بیداری اسلامی» دارند، دلالت بر این می‌کند که عمده‌مسلمین در حال حاضر در «خواب»‌اند، یعنی از حقایق اسلامی آگاه نیستند. این ناآگاهی، البته اشکال و دلایل متعددی دارد. از یک طرف، مسلمانان در خرافات و عقاید باطل مستغرق شده‌اند و اسلام را صحیح درک نکرده و فی‌المثل، احکام سیاسی و اجتماعی اسلام را که ناظر بر ایجاد عدالت و مساوات در جامعه است، به فراموشی سپرده‌اند و اسلام را منحصر به احکام عبادی و ادعیه و نظایر آن کرده‌اند (صحیفه نور، ج ۳:

۲۲۸). از سوی دیگر، مسائل جزئی و کم‌اهمیت را مسائل اصلی و محوری تصور نموده و موارد اختلاف‌انگیز را، که در واقع، جزئی کوچک از مجموعه معتقدات اسلامی‌اند، برجسته‌تر کرده و دعوی شیعه و سنی را ایجاد کرده‌اند که از دیدگاه امام خمینی (ره)، بی‌شک دست استعمارگران و دشمنان اسلام در این آتش‌افروزی هویداست (صحیفه نور، ج ۹: ۳۱۳). روشن است که این عوامل با همدیگر در ارتباط‌اند و یکدیگر را تقویت و تکمیل می‌کنند. بنابراین، از نظرگاه امام خمینی (ره)، اشکال اصلی از غرب و استعمار ناشی می‌شود که اولاً، اندیشه ناسیونالیسم را در منطقه طرح و تقویت می‌کند و ثانیاً، حکمرانانی فاسد و دست‌نشانده بر ممالک (مصنوع استعمار) می‌گمارد و ثالثاً، مانع آگاهی مردم از حقایق اسلامی می‌شود و با ایجاد اختلافات، آنان را مشغول کرده و انرژی‌شان را هدر می‌دهد.

۳. معنا و سطوح وحدت

همانطور که مباحث سابق و نقل قول‌ها از کلام امام خمینی (ره)، به وضوح نشان می‌دهد، از نظر ایشان، مسلمانان در وضعیت غفلت‌زده زندگی می‌کنند و عقب‌ماندگی و تحت سلطه بودن‌شان هم به دلیل ناآگاهی از احکام و حقایق اسلامی است. هرگاه مسلمانان به این امر واقف شوند که اسلام راه حل همه مشکلات است و بازگشت به اسلام اصیل و اسلام ناب محمدی (از جمله ر.ک: صحیفه نور، ج ۲۱: ۳۸۸)، آنان را به پیشرفت و مجد می‌رساند و در واقع، آنچه می‌جستند خود دارند و از آن بی‌خبرند، به مقتضای احکام اسلامی عمل خواهند کرد، یعنی اولاً اختلافات جزئی و فرقه‌ای و دعوای ساختگی شیعه و سنی را کنار خواهند گذاشت، زیرا این موارد در جنب مسائل عظیمی که بلاد اسلامی با آنها مواجه است و ضرورت‌های زمانه، اهمیت چندانی ندارند. ثانیاً، حکومت‌های خویش را بر اساس ضرورت‌ها و شرایط اسلامی بنا خواهند کرد. این حکم اخیر، متضمن دفع استعمارگران و ایادی داخلی آنها، بازگشت به اسلام اصیل در اداره امور و به صورت کاملاً مختصر، تأسی به روش است که ملت ایران در پیش گرفته است. نتیجه این امر، برقراری حکومت اسلامی در اقطار عالم اسلام خواهد بود و اگر چنین هدفی متحقق شود، حکومت‌های مشابه اسلامی بر سراسر جهان اسلام حاکم خواهند شد و چون چنین حکومت‌هایی اهداف، قواعد و قوانین واحدی (که اسلام و به

ویژه قرآن کریم است) دارند، وحدت عملاً بین آنها برقرار شده است. اگر کشورهای اسلامی، مطابق شرع اسلام، اخوت اسلامی برقرار کنند، وجود صوری مرزهای جغرافیایی نیز نظیر مرزهای ایالتی / استانی خواهد شد و امت اسلامی، به صورت حاصل وحدت ملت‌های اسلامی، ظهور خواهد کرد:

«چرا باید دو تا حکومت - که هر دو اسلامی هستند و هر دو مال یک پدیده که پدیده اسلامی است. متعلق به یک حقیقت هستند، قرآن آنها یکی است پیامبر آنها یکی است - چرا نباید دعوت اسلام را قبول کنند؟ آن هم دعوتی که به نفع خود آنهاست. اگر این دعوت قبول بشود و دولت‌های اسلامی با هم اتحاد داشته باشند، ولو حدود ممالکشان محفوظ، لکن با هم متحد باشند آن وقت یک میلیارد جمعیت مسلمین یک قدرت عظیم خواهد بود که از همه قدرت‌ها بالاتر است» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۴۸۸).

به نظر می‌رسد از دیدگاه امام خمینی (ره)، وحدت در دو سطح است: یکی در سطح مذهبی و دینی که منظور از آن ترک اختلافات و تفرقه‌افکنی‌ها و ضدیت‌های فرقه‌ای و گروهی و اهمیت‌ندادن به وجوه اختلاف در مذاهب اسلامی (تقریب مذاهب) است و دیگری در سطح سیاسی که منظور از آن، وحدت استراتژیک در جهت ایجاد نوعی موجودیت^۱ سیاسی (نظیر اتحادیه اروپای امروزی) است تا بدان وسیله، مجد و عظمت عالم اسلام احیا شود.

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که با وجود تعارض در اشکال حکومت ایده‌آل شیعه (امام معصوم / ولایت فقیه) و اهل سنت (خلافت)، آیا چنین اتحادی قابل طرح خواهد بود؟ جواب احتمالاً این است که اولاً، از دیدگاه اهل سنت، مسأله خلافت و حکومت امری ثانوی بوده و جزء اعتقادات نیست و ثانیاً، مسأله اصلی اجرای احکام است و نه شکل و فرم ظاهری حکومت. وحدت مذکور در صورت اجرای احکام اسلام، به هر نحو که میسر شود، پدیدآمدنی است، زیرا روح یکی است.

د. دیالکتیک امت و ملت از دیدگاه امام خمینی (ره)

گفته شد که از دیدگاه امام خمینی (ره)، با برقراری حکومت اسلامی در سراسر عالم اسلام و حتی با حفظ مرزهای اسلامی، وحدت اسلامی تحقق می‌یابد و امت اسلامی احیا می‌شود. همچنین، گفته شد که ملل مستضعف و تحت سلطه عالم نیز (در صورتی که غیرمسلم باشند) به اسلام و پیام نجات‌بخش آن علاقه‌مند شده و مجذوب آن خواهند شد و به این ترتیب، گامی در جهت برپایی حکومت جهانی اسلام برداشته خواهد شد. حال این سؤال مطرح می‌شود که در صورت تحقق چنین وحدتی و احیای امت اسلام، وضع ملت‌ها و ملیت چه خواهد شد؟ آیا باید همگی اقوام و ملل مسلمان از هویت قومی / محلی خویش چشم‌پوشند و در هویتی واحد مستحیل شوند؟ از دیدگاه امام خمینی (ره)، وضع این اقوام و ملل، همانند وضع آنها در دوران قبل از هجوم استعمار خواهد بود. بدین معنا که اسلام تنوع فرهنگی و هویتی را، مادامی که در چارچوب اسلام باشد و نفی اخوت اسلامی نکند، پذیرفته است:

«چطور موافق‌اند با این آدم [صلام] و این مطلب که عربیت [پان عربیسم] را من می‌خواهم تقویت کنم؛ این برخلاف اسلام است. ما عربیت را و عجمیت را و ترکیت را و همه نژادها را پذیرا هستیم، لکن نه به آن معنایی که حزب بعث عراق قائل‌اند که باید عرب باشد و نه عجم و نه ترک و نه دیگران» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۸۶).

در جای دیگری به این نکته اشاره دارند:

«ما ملت اسلام را ترکش باشد، عربش باشد، عجمش باشد، آفریقا باشد، آمریکا باشد، باشد، هر جا می‌خواهد باشد، ما ملت اسلام را عزیز می‌داریم» (صحیفه نور، ج ۱: ۳۸۱).

مخصوصاً در فقره اخیر، از تعبیر ملت اسلام سخن به میان آمده که قطعاً منظور امت اسلامی است و این تساهل در استفاده از لفظ مذکور، مبین عدم سخت‌گیری امام خمینی (ره) در مصطلحاتی است که از نظر ایشان اصالتی ندارند و اصل را اسلام می‌گیرند و به یک معنا، اگر مسلمانان ملیتی باید داشته باشند، همان ملت اسلام است.

در واقع، از دیدگاه امام خمینی (ره)، تفاوت ظریفی بین قبول ملیت / قومیت و ناسیونالیسم وجود دارد. ناسیونالیسم، محوریت‌دادن به خصوصیت‌های قومی / نژادی / ملی است و آنها را بر اسلام و اسلامیت مقدم‌داشتن است که از نظر اسلام مطرود و مذموم بوده و حتی خلاف

اسلام است (صحیفه نور، ج ۱۲: ۳۳۵)، اما قبول قومیت و ملیت، پذیرش تنوع است، به صورتی که پیام اسلام یعنی پیامی واحد به زبان‌ها و رنگ‌های مختلف بیان شوند. از این حیث، اسلام به عنوان هویتی فراگیر و چترگونه است که هویت‌های گوناگون قومی / ملی را پس از پذیرش رنگ اسلام، در رنگین‌کمانی از نژادها و اقوام قبول می‌کند، ولی مقدم‌داشتن هویت قومی / ملی را تعصب جاهلی می‌داند که عامل تفرقه و اختلاف در داخل امت اسلامی است، زیرا برتردانستن و مقدم‌دانستن یک قوم / ملت / نژاد، مغایر حکم اسلام دال بر فضیلت بودن تقوا و برتری اهل تقوا نسبت به دیگران است.

به این ترتیب و شاید با کمک تمثیل، می‌توان گفت از دیدگاه امام خمینی (ره)، هریک از ملل و ممالک اسلامی، در حکم یکی از اعضای پیکر امت اسلام‌اند که در صورت جدایی، بی‌اثر خواهند بود و اگر به وحدت برسند، هریک ضمن آنکه زنده و شاداب خواهند بود، مجموعه‌ای معنادار، مقتدر و مفید را به وجود خواهند آورد. این نگرش می‌تواند تجلی وحدت در عین کثرت هم باشد. از نقل قول‌های سابق برمی‌آید که امام خمینی (ره)، بی‌تمایل نبودند که مرزهای کشورهای اسلامی از میان برداشته شوند (زیرا تحمیل استعمارگران‌اند)، اما با توجه به اعتبار و مقبولیت فعلی آنها، راه حل احیای امت را در وحدت اسلامی و وحدت در استراتژی و اهداف در کنار حفظ مرزهای ملی موجود می‌دیدند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، تلاش شد بر اساس دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، رابطه و تعامل ملت‌ها و مفهوم «امت اسلامی» بررسی شود. امام خمینی (ره)، برای احیای مجد و عظمت امت اسلامی و گریز از مصائبی که دنیای اسلام با آنها مواجه شده است، اندیشه بیداری اسلامی را مطرح ساخته‌اند که بر آن اساس، ملل اسلامی، ضمن کنارنهادن اختلافات و تفرقه‌های بین مذاهب، باید بکوشند حکومت اسلامی را در قلمرو خویش به اجرا درآورند و هرگاه چنین هدفی محقق شد، کشورهای مشابه اسلامی به خودی خود، در وضعیت اتحاد (بر پایه هدف و استراتژی) قرار می‌گیرند و امت اسلامی به عنوان بزرگترین قدرت جهان شناخته می‌شود و ملل اسلامی می‌توانند مرزها و هویت خویش را همچون مرزهای استانی و یا هویت محلی در

ظل هویت کلان اسلامی حفظ کنند. از این رو، از نظرگاه امام خمینی (ره)، وحدت نه باعث نفی ملیت می‌شود و نه ملیت در جایگاهی قرار می‌گیرد که نافی وحدت امت اسلامی شود. از این‌ها گذشته، امت اسلامی، به عنوان الگویی موفق مورد توجه مستضعفین جهان قرار می‌گیرد و آنان را به سمت اسلام و حکومت‌های موفق اسلامی متوجه می‌سازد. کما اینکه، بیداری اسلامی در اقصی نقاط عالم اسلام، از انقلاب ایران و پیام آن نشأت گرفته است. از همین روست که امام خمینی (ره)، به صراحت تأکید داشتند که انقلاب اسلامی صادر شده است (صحیفه نور، ج ۱۵: ۲۰۰)، زیرا مهم صدور این ایده است که اسلام راه حل همه مشکلات عالم اسلام و بازگشت به اسلام اصیل و ناب، رافع معضلات موجود و عامل اعاده مجد و عظمت مسلمین است. به این ترتیب و با افزایش توجه و علاقه به الگوی موفق اسلام، گامی در مسیر حکومت جهانی اسلام برداشته می‌شود.



منابع

- اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳)؛ *نظریه‌های ناسیونالیسم*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)؛ *آموزش دانش سیاسی*، تهران: مؤسسه نگاه معاصر، چ دوم.
- بوزان بری (۱۳۸۸)؛ *از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سادات، محمدعلی (۱۳۵۸)؛ *وحدت جهانی در امت اسلامی*، تهران: انتشارات الهام.
- صحیفه نور (صحیفه امام خمینی)؛ نرم‌افزار کامل همه مجلدات، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)؛ *فقه سیاسی*، ج ۳: *حقوق بین‌المللی اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- فیرحی، داود (۱۳۸۶)؛ *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: سمت.
- قادری، حاتم (۱۳۸۳)؛ *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سمت.
- کلاتری علی‌اکبر (۱۳۷۵)؛ «دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو»، *مجله فقه*، شماره ۱۰: زمستان ۱۳۷۵: صص ۱۱۷ - ۳۲.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹)؛ *مقولاتی در استراتژی ملی*، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۷۸)؛ *صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی*، چ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نش، کیت (۱۳۸۰)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن سیاست، قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۷)؛ *تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از وستیالی تا امروز*، تهران: نشر قومس.
- Billig, Michael (2002); *Banal Nationalism*, London: Saga Publications.